



Journal of Islamic Propagation

Volume 1 ● No 4 ● Autumn & Winter 2020

Jihad of Explanation in the Era of the Islamic Republic of Iran and the Role of the Clergy in It
Reza Isania*

Abstract

The clergy, as the largest and strongest social force in Iranian society, must play a vital role in explaining Islam and the present Islamic system. Because in the history of Iran, the clergy has been considered as a social institution that emerged from a set of needs of the people, especially their religious needs, which has been responsible for establishing religion and implementing religious rules and rulings. As the Islamic system of Iran is currently revolving around Islamic Sharia' (law). The main question of the paper is what is the role of the clergy during the Islamic Republic of Iran in explaining the Islamic rulings and maintaining the government? To answer, we have used a theoretical framework based on elitism and the method of historical-empirical sociology, and the paper has been followed with the hypothesis that there is a significant relationship between explaining Islamic rulings and explaining the goals and ideals of the Islamic system and the clergy role. Research findings also suggest that the clergy, although in most cases has tried to play the explanatory role properly, but for some reason has failed to win over many intellectual-political doubts of the Islamic opposition and system in order to explain the Islamic rulings in the Islamic Republic of Iran. Therefore, in order to maintain Islam and the Islamic system, more than anything else, the explanation, and enlightenment of thoughts in this field must be accompanied by the weapon of Tahdib (refinement) and morality since explanation finds its way into the hearts of individuals in society. Therefore, if a society is based on explanation, the officials of that society have influenced the hearts of the people, and their relations will be lasting.

Keywords

The role of the clergy, the rulings of Islam, the Islamic Republic of Iran, the jihad of explanation.

* Assistant Professor and Faculty Member of Islamic Sciences and Culture Academy, Research Center for Political Sciences and Thought, Email: r.eisania@isca.ac.ir and easaniya@yahoo.com.



جهاد تبیین در زمانه جمهوری اسلامی ایران و نقش روحانیت در آن

رضا عیسی‌نیا*

چکیده

روحانیت، به‌عنوان بزرگ‌ترین و قوی‌ترین نیروی اجتماعی در جامعه ایران، باید نقشی حیاتی در تبیین اسلام و نظام اسلامی حاضر داشته باشد؛ چراکه در تاریخ ایران، روحانیت به‌مثابه نهاد اجتماعی برآمده از مجموعه‌ای از نیازهای مردم، به‌ویژه نیاز دینی آنان قلمداد شده است که عهده‌دار اقامه دین و اجرای احکام و قوانین دینی بوده است؛ چنان‌که نظام اسلامی ایران هم‌اکنون بر مدار شریعت اسلام می‌گردد.

سؤال اصلی مقاله، این است که روحانیت در دوران جمهوری اسلامی ایران، چه نقشی در تبیین احکام اسلامی و حفظ حکومت دارد؟ برای دستیابی به پاسخ، از چارچوب نظری مبتنی بر نخبه‌گرایی و روش جامعه‌شناسی تاریخی - تجربی بهره‌برده‌ایم و نوشتار با این فرضیه دنبال شده است که میان تبیین احکام اسلامی و تبیین نیل به اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی و نقش روحانیت، ارتباط معناداری وجود دارد.

یافته‌های پژوهشی نیز حاکی از آن است که روحانیت اگرچه در بیشتر مواقع تلاش داشته نقش تبیینی خود را به‌درستی و بجا انجام دهد، ولی به‌دلایلی نتوانسته است برای تبیین احکام اسلامی در ظرف جمهوری اسلامی ایران، از برخی شبهات فکری - سیاسی مخالفان اسلام و نظام باقاعیت عبور نماید. بنابراین، برای حفظ اسلام و نظام اسلامی، بیش از هرچیز باید به تبیین و روشن‌گری افکار در این زمینه با سلاح تهذیب و اخلاق همراه شد؛ زیرا تبیین، به دل‌های آحاد جامعه راه پیدا می‌کند. پس، اگر جامعه‌ای بر مدار تبیین بگردد، مسئولان آن جامعه در دل‌های مردم نفوذ کرده، ارتباطات آنها مانا و پایدار خواهد بود.

کلیدواژگان: نقش روحانیت، احکام اسلام، جمهوری اسلامی ایران، جهاد تبیین.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، رایانامه:

r.eisania@isca.ac.ir و easaniya@yahoo.com

مقدمه

در بیان ضرورت، اهمیت و جایگاه تبیین در نزد ادیان الهی، همین بس که پیامبران ادیان الهی برای انجام رسالت خود، از شیوه تبیین بهره می‌برده‌اند. اصولاً زنده بودن دین و احکام آن، به تبیین وابسته است؛ چراکه در اندیشه و سیره رهبران الهی، آنچه مشاهده گردیده و برجسته شده، همین فعل تبیین با رعایت الزاماتی همچون: آگاهی، عقلانیت و اخلاق به همراه تلاشی وصف‌ناشدنی و خستگی‌ناپذیر بوده است؛ زیرا تبیین، با هیاهو و دعوا به وجود نمی‌آید. به همین دلیل، یکی از کارهای انبیای الهی، ائمه معصومین علیهم‌السلام و به تبع آنان مردان الهی، تبیین صحیح از آموزه‌های دینی و جلوگیری از انحراف‌های فکری و عملی در جوامع بوده است. تلاش آنان جهت تعلیم و تبیین معارف الهی، مثال‌زدنی بوده است. به تصریح نهج البلاغه، پیامبران آمده‌اند تا عقل مردم را غبارروبی کنند: «... وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ ذَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه اول) و از این رهگذر، آنان با به‌کارگیری توانایی خود، به کمال دست پیدا می‌نمایند.

خداوند سبحان فرموده: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، آیه ۳۹)؛ برای انسان، جز حاصل تلاش او نیست. پس، می‌توان گفت رساندن مردم به مقام انسانیت، مقام خلیفه‌اللهی و کمال مطلوب، در تعالیم بزرگان دین به شیوه‌های مختلف، از جمله تبیین مسائل انجام شده است که در طول تاریخ، در کلام و سیره عملی آنان قابل پیگیری می‌باشد. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. رویگردانی از جاهلیت به سوی اسلام: از جمله عللی که مردم از جاهلیت رها شده شدند، تبیین حقایق توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است؛ زیرا نزول قرآن، برای این است که تبیین و روشن‌سازی اتفاق بیفتد: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَنْفَكِرُونَ» (نحل، آیه ۴۴)؛ [ما هر رسولی را] با معجزات و کتب و آیات وحی فرستادیم و بر تو این ذکر (قرآن) را نازل کردیم، تا برای مردم آنچه را به آنان فرستاده شده، بیان کنی. شاید بیندیشند.

۲. تبیین حضرت نوح علیه‌السلام: مخالفان آن حضرت گفتند: ای نوح! ما در اطراف تو و در میان آنها که از تو پیروی کرده‌اند، کسی جز یک مشت اراذل و افراد بی‌خبر نمی‌یابیم؛ «فَقَالَ الْمَلَأُ السُّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِآدَائِهِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَذِبِينَ»؛ اما جالب اینجاست که حضرت در مقابل چنین

سخنانی عصبانی نشد و از کوره در نرفت و همانند آنان حرف بی منطق نزد؛ بلکه برای تبیین مشکل آنان گفت: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَا كُتُوبَهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (هود، آیه ۲۷-۲۸)؛ گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر از طرف پروردگرم حجتی روشن داشته باشم و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما [باید] شما را درحالی که بدان اگراه دارید، به آن وادار کنیم؟»

۳. تبیین حضرت شعیب علیه السلام: این مورد، تبیین در حوزه مسائل اقتصادی است. آن حضرت فرمود: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (هود، آیه ۸۵)؛ ای قوم من! پیمانانه و ترازو را از روی عدل، کامل ادا کنید و به مردم چیزهایشان را کم مدهید و چون تبهکاران در زمین فساد مکنید.» و یا در آیه ای دیگر می خوانیم: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَيَّ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْصَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود، آیه ۸۸)؛ ای قوم من! هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگرم داشته باشم و رزق خوبی به من داده باشد، [آیا می توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم؟] من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح، تا آنجا که توانایی دارم، نمی خواهم و توفیق من، جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز گشتم.»

روحانیت که رسالت خود را تداوم راه انبیا، یعنی اقامه دین تعریف کرده، یکی از مهم ترین و قوی ترین نیروی اجتماعی اثرگذار بر تحولات جامعه ایران بوده است؛ تا جایی که شاید بتوان گفت، بخش عظیمی از فکر و فرهنگ جامعه ایران، ساخته این قشر از نیروهای اجتماعی است که همیشه در جهاد تبیینی نقش ایفا می کرده اند. در باب اهمیت تبیین در سیره علما و فقها، همین مطلب بس که وقتی هنری مارتین مسیحی رساله «میزان الحق» را در ردّ نبوت پیامبر اسلام نوشت (سلمان پور، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲)، علمای بسیاری همچون: محمدحسین اصفهانی، ملا علی نوری، میرزای قمی، کوثر همدانی و ملا احمد نراقی، در مقابل وی موضع گرفتند و ردیه هایی بر آن نوشتند؛ از جمله آن ردیه ها، کتاب ملا احمد نراقی تحت عنوان «سیف الأمة وبرهان الملة» در دفاع از اعتقادات مسلمانان و در اثبات رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حقانیت قرآن بود (تتکابی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹) که در زمانه خود، نوعی جهاد تبیینی به شمار می رفت؛ زیرا جهاد در نگاه علما انواعی دارد. آنان فقط شمشیر گرفتن و جنگ کردن در میدان را جهاد

نمی‌دانند؛ بلکه جهاد را در حوزه‌هایی مانند: فکری، عملی، تبیینی، تبلیغی و مالی نیز جاری می‌دانند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۵/۲/۲۹).

امروزه در دنیای جدید، روحانیت برای حفظ جایگاه و پایگاه اصیل خود، لازم است شرایط زمانه خویش را به خوبی بشناسد؛ شرایطی که بسیار پیچیده‌تر و تحولاتش خیلی سریع‌تر از قبل شده است. این شرایط و فضای زمانه، اقتضا دارد روحانیت همانند سربازان خط مقدم، در جهاد تبیینی حضور جدی و پُررنگ داشته باشند؛ زیرا آنان در طول تاریخ، عهده‌دار اقامه دین و اجرای احکام و قوانین دینی بوده‌اند. به تعبیر مقام معظم رهبری، جمهوری اسلامی که تشکیل آن، بزرگ‌ترین آرزوی برآورده‌شده صالحان و برجستگان علمای اسلام است، باید آن را قدر شناخت و در تکمیل، تصحیح و تقویت آن، نفس و نفیس را باید نثار کرد (پیام رهبری به جامعه مدرسین، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

سؤال اصلی مقاله، این است که روحانیت در دوران جمهوری اسلامی ایران، چه نقشی در تبیین احکام دینی و حفظ نظام اسلامی دارد؟ برای دستیابی به پاسخ، از چارچوب نظری مبتنی بر نخبه‌گرایی و روش جامعه‌شناسی تاریخی - تجربی بهره برده‌ایم و نوشتار با این فرضیه دنبال شده که میان تبیین احکام اسلامی و تبیین نیل به اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی و نقش - روحانیت، ارتباط معناداری وجود دارد. برای دستیابی به پاسخ یا اثبات فرضیه یادشده، مطالب را در دو محور ذیل دنبال می‌کنیم:

الف. روحانیت، تبلیغ و تبیین اسلام؛

ب. روحانیت، تبلیغ و تبیین نظام اسلامی.

الف. روحانیت، تبلیغ و تبیین اسلام

یکی از اساسی‌ترین عامل قوت روحانیت جهت حضور در اجتماع به‌منظور اقامه دین در همه سطوح، حقانیت و منطق فطری اسلام است؛ زیرا روحانیت با اسلام معنا پیدا می‌کند. رهبر انقلاب در این باره می‌فرماید: «روحانیت، سرباز دین است، خادم دین است، از خود، منهای دین حیثیتی ندارد. اگر روحانیت از مسائل اساسی که نمونه برجسته آن، انقلاب عظیم اسلامی است، کناره می‌گرفت و در مقابل آن، بی‌تفاوت می‌ماند، بدون تردید، دین آسیب می‌دید و روحانیت هدفش حفظ دین است» (بیانات رهبری، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹) «و تبلیغ دین، جزء شئون اصلی

حوزه است» (حوزه و روحانیت...، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۳). البته «روحانیت در امر تبلیغ دین و موفقیت در آن، باید مواظبت بسیاری داشته باشند و تبلیغ نباید از وجهه اخلاص خالی شده و تبدیل به یک وظیفه اداری گردد» (همان، ص ۱۰۸).

نارسایی در تبلیغات نیز به عنوان یک نقطه ضعف برای سازمان روحانیت محسوب می شود. اگرچه امکان تبلیغ در مجالس روضه خوانی یا جشن های میلاد، به ویژه در جلسات بانوان، می تواند یک فرصت تبلیغی برای روحانیت در گسترش اسلام، احکام اسلامی و فرهنگ دینی تلقی گردد، ولی اگر امر تبلیغ مدیریت و راهبری نشود، با نارسایی هایی جدی همراه خواهد بود. درباره اهمیت و تعریف تبلیغ گفته اند: «تبلیغ، از ابلاغ است و ابلاغ، رساندن یک فکر یا یک پیام است؛ یعنی در مورد رسانیدن چیزی به فکر و روح و ضمیر و قلب کسی، به کار می رود. لذا محتوای ابلاغ نمی تواند یک امر مادی و جسمانی باشد؛ حتماً یک امر معنوی و روحی است؛ یک فکر و یک احساس است. تبلیغ، خوب شناساندن و خوب رساندن است» (مطهری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸۹) یا «تبلیغ، یعنی رساندن حقایق و واقعیت ها به گوش مردم جهان» (رزاقی، ۱۳۷۰، ص ۱۶). امام خمینی علیه السلام تبلیغ را از اصول اسلام شمرده و درباره آن می فرماید: «تبلیغات که همان شناساندن خوبی ها و تشویق به انجام آن با ترسیم بدی ها و نشان دادن راه گریز و منع از آن است، از اصول بسیار مهم اسلام عزیز است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۲/۸/۱۱).

در بیشتر جنبش های توده ای ایران، علما نقش کلیدی در برانگیختن توده های مسلمان داشته اند. علما معمولاً به صورت قهرمانان عدالت و مدافع فقرا بوده اند و مردم نیز ایشان را به منزله - افرادی به شمار می آوردند که در موقع لزوم می توانستند هم در برابر قدرت داخلی و هم در برابر نیروهای خارجی ایستادگی کنند (کدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵-۱۲۶). این مهم، اتفاق نمی افتاد، مگر به برکت تبلیغ اسلام. با توجه به اهمیت و جایگاه تبلیغ و اطلاع دقیق از فرهنگ جهانی، حوزه باید با افکار و فرهنگ جهانی برخورد فعال کند و در گزینش گری واقع بین باشد، خوبی ها را اخذ کند و در مقابل نکات منفی، برخورد مناسب داشته باشد، از خطرات فرهنگی مطلع باشد و آمادگی لازم را برای مقابله ای سنجیده و درست ایجاد نماید (حوزه و روحانیت...، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۰). بدیهی است که اگر چنین نکند، به ضعف دچار خواهد شد؛ زیرا جامعه مخاطب ما، زیر تهاجم فرهنگی قرار دارد و با سستی در محتوای تبلیغ، به سرعت جذب مهاجمان خواهد شد (همان، ص ۱۲۵). بنابراین، در امر تبلیغ، روحانیت باید به جامعه مخاطب توجه جدی داشته باشد؛

چراکه روحانیت، «یک وقت با مسلمانان و شیعیان ایران مواجه هست و می‌خواهد اسلام را به آنها آموزش بدهد و سطح معلوماتشان را بالاتر ببرد. یک‌بار هم روحانیت نسبت به جامعه جهانی باید دغدغه تبلیغ داشته باشد که در این بخش، می‌توان گفت یا اصلاً توجه به رسالتی که روحانیت شیعه برای اداره کل جهان دارد، ندارد [و] یا در این بخش، خیلی ضعیف برخورد می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴).

روحانیت در امر تبلیغ، باید در موارد زیر توجه جدی داشته باشد:

۱. اتقان، باید در همه انواع تبلیغ لحاظ شود؛ مانند: فیلم، خطابه، شعر و تدریس (حوزه و روحانیت...، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۳).
 ۲. خلأزدایی فرهنگی از راه عرضه به‌موقع و سریع محصولات فرهنگی و نیز ضرورت حضور سریع و فراوان محصولات فرهنگی حوزه در عرصه‌های بومی و جهانی (همان، ص ۸۳).
 ۳. طبقه‌بندی مراکز تبلیغی، اماکن، محیط‌ها و معرفی ویژگی‌های کلی آنها به مبلغ، از وظایف نظام تبلیغی حوزه است (همان، ص ۱۴۳).
 ۴. بی‌پاسخ نگذاشتن نیازهای تبلیغی (همان، ص ۱۷۴). سردرگمی جامعه دینی داخل و خارج از کشور در اثر برآورده نشدن نیازهای تبلیغی، یکی از ضعف‌های روحانیت در امر تبلیغ قلمداد می‌شود.
 ۵. معرفی نکردن دین به صورت جامع برای مخاطبان، یکی از کاستی‌های روحانیت در امر تبلیغ به شمار می‌رود. لزوم شناخت جامع دین برای مخاطب، به معنای این است که صرفاً بر بخشی از دین تکیه نکند و ابعاد دیگر را به فراموشی نسپارد (همان، ص ۱۳۱).
- روحانیت در مواجهه با افکار مخالف، لازم است به موارد زیر بپردازد:
- الف. موضع‌گیری به‌موقع: دفاع از حریم دیانت، باید به‌موقع و سریع باشد (همان، ص ۲۹۸).
 - ب. نقد منطقی: باید فکر خطا را در انبوه نقدهای منطقی مدفون کرد (همان، ص ۲۹۹).
 - ج. پیشگیری از شبهات: کسانی باید باشند تا شبهه‌های دینی را برطرف کنند. تأمین این افراد، به‌عهده حوزه‌های علمیه است. البته ممکن است کسانی که حوزوی نیستند نیز بتوانند این کار را انجام دهند، اما متصدی اصلی پاسخگویی به هرگونه شبهه‌ای، حوزه‌های علمیه و علمای دین‌اند. علاوه بر شبهات فعلی، باید شبهات آینده را نیز شناخت و برای آن برنامه‌ریزی نمود (همان، ص ۳۰۰).

اینک جای طرح این سؤال است که روحانیت در امر تبلیغ چه چیزی را باید تبیین کند؟ مگر عالمان پیشین، اصول و فروع دین یا دیگر احکام را به خوبی تبیین نکرده‌اند؟ پس، چه نیازی به تبیین مجدد دین وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت، امروز ظهور و بروز خصایص مدرنیته و پست مدرن، آن هم در قالب دنیای مک لوهانی،^۱ همه چیز حتی سبک زندگی ما را عوض خواهد کرد. اگر روحانیت در امر تبیین دین احساس وظیفه نکند، آن وقت باید فاتحه دین را خواند؛ زیرا انسان امروز به تعبیر کاستلز، از جهان گوتنبرگی^۲ به دنیای مک لوهانی حرکت کرده است. بنابراین، ناگزیر از در نظر گرفتن پیامدهای تکنولوژی اطلاعات در عرصه زندگی خویش هستیم. انسان امروزی، با دستیابی به: تلفن همراه، اینترنت، رایانه، ماهواره، سیستم‌های ارتباطی بی سیم، شبکه‌های اجتماعی، نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای دیجیتال، به عصر اطلاعات یا عصر جوامع شبکه‌ای^۳ گام نهاده است؛ عصری که پیوسته مناسبات جدید را متحول می‌کند و توانایی زیر و رو کردن مجموعه آداب و رسوم، فرهنگ و اعتقادات را دارد؛ زیرا عصر اطلاعات، دارای ویژگی‌های خاصی مانند: متن‌های متکثر سیال، فردانیت‌های مجازی، عدم قطعیت، روزمرگی، برتری لذت و اهمیت بازنمایی است.

از این رو، هم‌زمانی حکومت‌داری روحانیت یا حکومت‌داری منتسب به روحانیت با انقلاب اطلاعات، چه بسا امکان دارد برای روحانیت در بخش‌های مختلف، مسأله‌ساز شود. یکی از این بخش‌ها، تبلیغ و تبیین معارف اسلامی و مسائل مربوط به حکومت است. روحانیت باید تلاش کند که تبیین درستی از احکام دینی در این عصر شبکه‌ای داشته باشد؛ زیرا «عرضه درست متاع دینی، خود موجب از بین رفتن باطل است» (همان، ص ۱۳۶).

۱. برخی ویژگی‌های دنیای مک لوهان، عبارت است از: ۱. فاقد فاصله‌های زمانی و مکانی یا جهان‌گرایی (Globalism) و جهانی‌سازی (Globalization)؛ ۲. ظهور فردگرایی جدید انسانی.

۲. با انقلاب گوتنبرگ یا انقلاب چاپی یا انسان چاپی، در غرب و در دنیای دین‌داران و دین‌داری غربیان، اتفاقاتی به وقوع پیوست؛ چراکه با ظهور چاپ، برخی شعارها متولد شد؛ از جمله، منبع یا کتاب مقدس، فقط در دسترسی عده‌ای خاص به نام روحانیت مسیحیت نیست و نخواهد بود. پس، همه می‌توانند آن را بفهمند و از آن سخن بگویند.

۳. دلیل این نام‌گذاری، آن است که شاهد بروز تکنولوژی‌های شبکه‌ای، مانند: فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب، وی‌چت و وایبر هستیم.

ب. روحانیت، تبلیغ و تبیین نظام اسلامی

روحانیت، بر اساس باور به یگانگی دین و سیاست،^۱ نظامی سیاسی به نام جمهوری اسلامی ایران را مستقر ساخت و فقط به دادن رساله عملیه اکتفا نکرد؛ هم توضیح المسائل مؤمنان را تهیه نمود و هم قانون اساسی شهروندان را. از این رو، کوشید کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... بر مبنای موازین اسلامی تنظیم و ارائه گردد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴).

با روی کار آمدن حکومت دینی، عملاً مطالبه‌های دینی و سیاسی با مطالبه‌های اقتصادی و اجتماعی پیوند می‌خورد. در این صورت، متولیان حکومت اسلامی، یعنی روحانیت، باید پاسخگو باشند؛ آن هم در همه حوزه‌های نظام، همچون: قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی. بنابراین، وقتی روحانیت در سال ۱۳۵۷ حکومت دینی را روی کار آورد، عملاً با مطالبه‌های گسترده و عمیقی پیوند خورد که حوزه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را پوشش می‌داد و می‌بایست همه موارد، مبتنی بر دین یا تأیید احکام دینی می‌شد و البته نیازمند تبیین بسیاری از مسائل نیز بود. از این رو، حوزه‌های علمیه علاوه بر تقویت اعتقاد دینی در میان مردم، به انجام اموری چند نیز موظف بودند: ۱. تنظیم رفتارهای اجتماعی؛ ۲. نگهداری و تقویت اخلاق؛ ۳. ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی.

در یک کلام، روحانیت موظف است که برای «حفظ نظام اسلامی» و تبیین آن، تلاش نماید. گفتنی است که «حفظ نظام» در آثار فقها، به سه معنای زیر آمده:

۱. مراد از حفظ نظام، حفظ نظام معیشتی جامعه است. مرحوم آخوند خراسانی در این باره می‌گوید: «احتیاط کامل، اگر موجب عسر و حرج و اختلال نظام گردد، واجب نیست» (آخوند خراسانی، ۱۳۷۶ق، ص ۳۵۸). و یا امام خمینی علیه السلام در استدلال بر بطلان احتیاط در همه وقایع، یکی از دلایل را لزوم عسر و حرج، بلکه اختلال نظام می‌داند (خمینی، ۱۳۷۳ق، ص ۳۶۴). مراد ایشان، حفظ نظام معیشتی است.

۱. امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «صرف احکام (منهای حکومت)، اسلام نیست؛ بلکه می‌توان گفت که اسلام، همان حکومت با تمام شئون آن می‌باشد و احکام شرعی، قوانین اسلام است و شأنی از شئون حکومت است؛ بلکه احکام، مطلوبات عرضی و اموری ابزاری برای استقرار حکومت و گسترش عدالت‌اند» (خمینی، ۱۳۹۱ق، ص ۴۷۲).

۲. منظور از حفظ نظام، حراست از کیان کشور اسلامی و مسلمانان، از هجوم دشمنان است که مرادف با این معنا در فقه، اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» است (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۷).

۳. مراد از حفظ نظام، پاسداری از کشور، مملکت و جمهوری اسلامی ایران است. امام خمینی علیه السلام حفظ نظام را یکی از واجبات شرعی و عقلیه (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۴۹۴) دانسته است. از سخنان ایشان می‌توان این‌گونه برداشت کرد که امام واژه‌هایی چون: مملکت،^۱ کشور^۲ و جمهوری اسلامی ایران (همان، ج ۱۵، ص ۲۹۸)^۳ را با واژه «حفظ نظام»، هم‌شین و برابر قرار داده است.

پرسشی که اینجا قابل توجه است، این است که برای چنین کاری (حفظ نظام)، آیا روحانیت باید از زبان قدرت بهره‌برد؟ یا اینکه زبان منطق، موعظه و تبیین را مد نظر داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت، روحانیت نباید هرگز زبان منطق را به فراموشی سپارد؛ زیرا تاریخ اسلام بیانگر آن است که روحانیت همواره اهل منطق صحیح بوده است. بنابراین، نباید زبان قدرت را جایگزین زبان منطق و موعظه نمود؛ زیرا چنین کاری، برای روحانیت خطرناک است و موجب می‌گردد که شأن و منزلت‌ش برای تبیین مبانی دین، ارشاد مردم و اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی کاهش یابد. بایسته است که روحانیت، راهکاری برای چگونگی عبور از منطق قدرت به منطق موعظه، در عین حضور در جایگاه قدرت را پیدا نماید. شاید عده‌ای بگویند راهکار آن، رعایت قانون

۱. «الآن هم آن‌که اداره می‌کند مملکت را، خود مردم هستند که حفظ نظام و نظم را می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۴۰۶).

۲. «ما و شما دو مسئولیت داریم: یک مسئولیت کوچک، و یک مسئولیت بزرگ. مسئولیت کوچک، حفظ کشور، حفظ نظام و پیش‌برد نهضت و رعایت جهات نظمی و تربیتی افراد [است] که این مهم است؛ لکن کوچک‌تر از آن دومی است. دوم، حفظ مکتب و چهره اسلام» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۰۶). همچنین، در جای دیگر می‌گوید: «حفظ نظام، حفظ مراتب، حفظ سلسله، در وقت‌های عادی لازم است؛ اما در وقت غیرعادی، بیشتر لازم است؛ برای اینکه اگر بنا باشد که در وقت غیرعادی هرکسی بخواهد حرف دیگری را نشنود و هیچ‌کس تحت نظمی نباشد، این اسباب این می‌شود که یک کشور به باد برود» (همان، ج ۸، ص ۷۳).

۳. «الآن ما در مشکل حفظ نظام جمهوری اسلامی هستیم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۸، ص ۲۸۱). «حفظ اسلام، یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام، بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام، جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی، از اعظم فرایض است» (همان، ج ۱۵، ص ۳۳۰).

است؛ ولی باید دانست که اجرا و عملی سازی قانون، با تهیه و تدوین آن، فاصله بسیاری دارد و کاری بس سخت و دشوار می نماید. به نظر می رسد که برای این کار، روحانیت باید دارای آگاهی سیاسی باشد؛^۱ یعنی داشتن چشمی بینا در فهم و تبیین حرکت های اجتماعی که بسیار راهگشاست.^۲

آگاهی سیاسی، یعنی شناخت زمان و فضایی که در آن زندگی می کنیم. برای بهتر روشن شدن این صلاحیت، به سخنان امام خمینی علیه السلام، شهید مرتضی مطهری و مقام معظم رهبری اشاره می کنیم. آیت الله خامنه ای درباره اهمیت، جایگاه و ضرورت آگاهی سیاسی روحانیت می گوید: «اگر شما اعلم علما باشید، ولی زمانتان را نشناسید، محال است بتوانید برای جامعه اسلامی امروز مفید واقع شوید. اگر ندانیم که استکبار چه کاری می خواهد بکند و دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ می کنند و اگر متوجه نباشیم که در جامعه ما چه می گذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و علاجش چیست و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه بندی های امروز جهان چه جایگاهی داریم، نمی توانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم. همیشه توسری و کتک را کسانی می خورند که بین دو جناح بازیگر قرار گیرند و ندانند چه اتفاقی می خواهد بیفتد و چه عواملی صحنه بازی را به نفع خود تغییر می دهند. بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیت ها برای هر عاملی، چه اعلم علما و چه کسی که در یک محله، احکام دین را به چند نفر تعلیم می دهد، ضروری است» (بیانات رهبری، ۱۳۶۸/۴/۲۰).

شهید مطهری نیز معتقد است که روحانی، اول باید اسلام را بشناسد و علم و اطلاعاتش به مبانی دین کافی باشد. سپس، جامعه را به خوبی بشناسد و به اوضاع دنیا آگاه باشد؛ یعنی بفهمد در دنیا چه می گذرد و مصلحت جامعه اسلامی در برابر جریان های موجود دنیا چه چیزی را اقتضا می کند (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵).^۳ آدمی که سر و کارش فقط با چند کتاب معین در یک

۱. برای اطلاع بیشتر از چیستی و ضرورت آگاهی سیاسی برای روحانیت، ر.ک: ۱. سخنرانی رهبری در مراسم بیعت مدرسان حوزه علمیه مشهد، تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۰؛ ۲. مطهری، ده گفتار، ۱۳۷۵، ص ۲۶۳-۲۶۵؛ ۳. امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۲۸۹؛ امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۶۹.

۲. برای اطلاع بیشتر از معنای آگاهی سیاسی روحانیت، ر.ک: سخنرانی مقام معظم رهبری در مراسم بیعت هزاران تن از طلاب حوزه علمیه قم و روحانیون بیست کشور جهان، در ۱۳۶۸/۳/۲۲.

۳. شهید مطهری معتقد است: «معنای هادی قوم بودن، این نیست که ما تنها حالت منع و توقف به خود گرفته ایم، به

علم به خصوص، مثل: فقه، ادبیات، فلسفه و غیره باشد و در کنج مدرسه به سر برد، نمی‌تواند بفهمد در جامعه چه می‌گذرد و چه باید کرد. انسان در کنج مدرسه نمی‌تواند مصالح جامعه را تشخیص بدهد. علم و اطلاع به اوضاع جاری و متغیر جهان، لازم است. شامه تیز می‌خواهد که حتی حوادثی را که در آینده واقع می‌شود، از حالا پیش‌بینی کند و جامعه را طوری از آن حادثه عبور دهد که با خطری مواجه نشود. هدایت، بدون قدرت پیش‌بینی، امکان‌پذیر نیست (همان، ص ۲۶۳).

امام خمینی علیه السلام درباره اهمیت و ضرورت فهم و بینش سیاسی داشتن روحانیت می‌گوید: «یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی... در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را در دست بگیرد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۱۷۷). ایشان در جای دیگر با تفصیل و تأکید بیشتری می‌فرماید:

«آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرها و فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و...، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است» (همان).

همچنین، ایشان در خصوص حوادث واقعه می‌گوید: «حوادث واقعه، همین حوادث سیاسی است؛ همین پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است» (همان؛ خمینی، ۱۳۷۳، ص ۶۹).

خلاصه اینکه آگاهی سیاسی داشتن، اقتضا دارد که بدانیم چه چیزهایی نیاز به تبیین دارد. علاوه بر تبیین اسلام و نظام اسلامی، برخی مواقع نیاز است که به تبیین واقعیات موجود در

هرکاری که می‌رسیم، می‌گوییم این را نکن، آن را نکن. و مردم را گرفتار کرده‌ایم، یک جا هم باید مردم را تشویق کرد و به حرکت آورد. همین مثال اتومبیل را ذکر کردم و گفتم که ما باید مثل راننده اتومبیل باشیم؛ یک جا به اتومبیل گاز بدهیم، یک جا فرمان را بیچیم، یک جا ترمز کنیم، یک جا کار دیگر؛ مثلاً چراغ بدهیم؛ هر موقعیتی، اقتضایی دارد. بعد شوخی کردم و گفتم ما که نباید همیشه آقا شیخ ترمز باشیم؛ همه جا ترمز بکنیم. تنها ترمز کردن، کافی نیست؛ یک جا هم باید آقا شیخ فرمان باشیم، یک جا آقا شیخ موتور باشیم. یکی از طلاب گفت: ما هیچ‌کدام نیستیم ما آقا شیخ دنده عقب هستیم» (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵).

جامعه خود پردازیم؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به تبیین واقعیاتی پرداخت که در جامعه آن روز وجود داشت (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۶/۳). روحانیت، موظف است در موارد زیر به تبیین مسائل پردازد:

۱. محکمت اسلام و انقلاب اسلامی (همان، ۱۳۸۰/۳/۱۴)؛
۲. معارف اسلامی و جلوگیری از تحریف انقلاب (همان، ۱۳۹۷/۱۲/۷)؛
۳. مسائل جاری کشور؛
۴. سبک زندگی اسلامی - ایرانی؛
۵. فرهنگ؛
۶. خنثاسازی تبلیغات مسموم رسانه‌ها، تحریف‌ها، ابهام‌افکنی‌ها و کتمان‌سازی حقایق و خدمات انقلاب و نظام اسلامی.

نتیجه

با اینکه حضور و مشارکت روحانیت در امر تبیین اسلام و نظام اسلامی، امری ضروری و حیاتی بوده، ولی در این امر، علاوه بر روحانیت، دیگران هم باید احساس وظیفه کنند. بنابراین، اگرچه روحانیت در امر تبیین باید خط‌شکن باشد و از همه بیشتر به آن توجه کند و خود را مسلح به لوازم تبیین نماید، اما برای اینکه تبیین مسائل اسلامی و انقلاب اسلامی و شبهات مربوط به جمهوری اسلامی، به صورت بهتر و کارسازتری اتفاق بیفتد، باید مردم، روشنفکران، مسئولان و مدیران، وظیفه تبیین را دغدغه خویشان بدانند و به آن پردازند. البته تبیین، نیازمند شرایطی است که یکی از آن شرایط و مقدمات، توجه جدی به ابزارها و روش‌های بهره‌گیری از آن است که به اقتضای زمانه، متفاوت و متنوع می‌باشد. مهم‌تر از توجه به ابزار، بهره‌گیری از اخلاق و شیوه‌های اخلاقی در امر تبیین است که در اندیشه و سیره انبیای الهی، معصومین علیهم السلام و علمای دینی، با تأکیدهای فراوانی قابل مشاهده است. این شیوه، در سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، حضرت نوح علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام، نمودی بارز دارد و در این نوشتار، به‌عنوان نمونه به آن پرداخته شد. این، همان اخلاق و شیوه اخلاقی است که در جهاد تبیین لازم می‌باشد؛ یعنی به جای بهره‌گیری از منطق قدرت و سلطه، باید از منطق روشنگری و نفوذ در اذهان و قلوب مردم جهت جاری کردن آموزه‌های دینی استفاده کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۱۷ق، کفایة الأصول، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۴. ۱۳۷۵، حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. تنکابنی، محمدبن سلیمان، ۱۳۸۹، قصص العلماء، تهران، علمی و فرهنگی.
۶. خمینی، روح الله، ۱۳۷۳، ولایت فقیه، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. _____، ۱۳۶۱، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۸. _____، ۱۳۶۸، صحیفه امام، ج ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۵ و ۱۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. _____، ۱۳۹۱ق، کتاب البیع، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۱۰. _____، ۱۴۱۵ق، انوار الهدایة فی التعلیقه علی الکفایه، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. رزاقی، احمد، ۱۳۷۰، اهمیت و ضرورت تبلیغات، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۶۲/۸/۱۱.
۱۳. سلمان پور، محمدجواد، ۱۳۸۱، «سیری در کتاب سیف الامة و برهان الملة»، آینه پژوهش، ش ۷۳، فروردین و اردیبهشت: ۱۱۲-۱۲۲.
۱۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۵. کدی، نیکی، آر، زمستان ۱۳۷۸، «چرا ایران انقلابی بوده است؟»، فصل نامه گفتگو، ش ۲۶.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، زمستان ۱۳۷۵، نشریه پیام حوزه.
۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، حماسه حسینی، ج ۱، قم، انتشارات صدرا.
۱۸. _____، ۱۳۷۵، ده گفتار، چاپ یازدهم، تهران، جهاد سازندگی.
۱۹. نائینی، ۱۳۷۸، تنبیه الامة و تنزیه الملة (حکومت از نظر اسلام)، محمود طالقانی.
۲۰. وبگاه دفتر مقام معظم رهبری، نشانی: www.leader.ir

